

# THE IMMORTAL

# WOLFE

MARVEL

8

LGY#725

AL EWING  
JOE BENNETT  
RUY JOSÉ  
PAUL MOUNTS

RATED T+



دورنام

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

”آیا او که بره را آفرید، تو  
را آفرید؟“

—ویلیام بلیک  
”ببر“

تیغ جراحی  
از جنس ادمنتیوم بود.



بازوی هیدرولیکی که تیغ  
بر روی آن سوار شده  
بود هفت میلیون دلار ارزش  
داشت. فقط چهار نمونه از آن  
موجود بود.

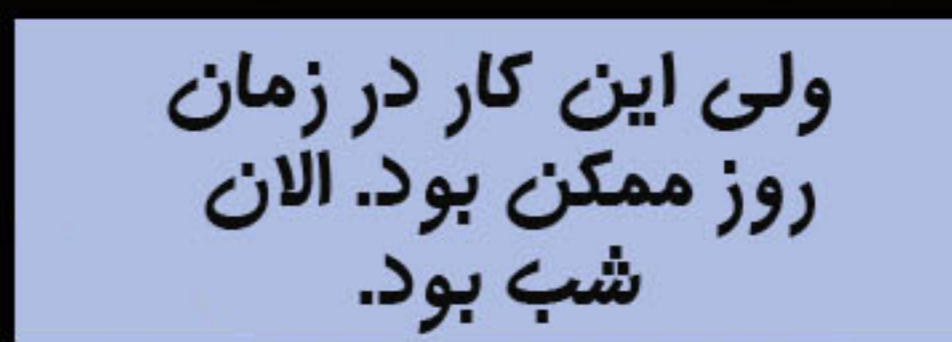


تیتانیوم رو  
مثل کاغذ می تونه  
خم کنه.

حتی این وسیله هم وقتی دیواره های  
بین دهلیزی قلب را برش می داد  
صدایی مهیب ایجاد می کرد.



ولی این کار در زمان  
روز ممکن بود. الان  
شب بود.



شب زمان اوست.



اگر قلب سرخ بود  
می توانستند آن را به  
راحتی جدا کنند.

در نهایت قلب به دو قسمت  
تقسیم شد. سبز و بی جان  
مثل زباله ای که در سوپرمارکت  
دور ریخته می شود.

دانشمندان آن را بدقت  
بررسی کردند. محاسباتی  
کردند و یادداشت تهیه  
کردند.



بعد آن را برگرداندند  
تا به باقی بخش ها  
بپیوندند.



جایی در راهروی  
شمالی...

شورها  
متفرق شدند، دیگه  
نیستند! اقرار می کنم  
کارم خوب بوده!

"ضربان قلب  
کریه اون!"

...بعد از خنک کننده  
آبی، قبل از بخش  
دو همستر...

خوب چه نکته  
علمی اینجا وجود  
داره؟

نظری  
ندارید؟

...ضربان قلب  
شروع شد.

THRMM  
THRMM

THRMM  
THRMM



با تو نبودم آدم کننده.



نگاش کن. می خواهی حرف بزنی ولی تو ریه هات هوا نداری. ریه ها تعطیله. مگه نه؟

علم تخصص تو نیست، مگه نه؟



...  
جذابه.



یه کم ادب به خرج بده. فرهنگ داشته باش.

یه نفر قلب اینو بده به من. می خوام یه کم باهاش بازی کنم.



دکتر کلایو. باید تست های بیشاری انجام بشه قبل از اینکه...

این یه تسته. من در لحظه حضور دارم چارلی.

بیا ببینیم چی می شه اگه...



اوه. خوب، جالب نیست؟

SHLURKK



به خوبی اولش شد.  
گوشت مرده روی میز،  
دوباره زنده می شه وقتی  
نزدیک اون می شه. و  
ترمیم می شه. بازسازی  
می شه.

من سؤال هایی دارم.  
تو سؤالی داری چارلی؟



چرا باز تو باید کامل  
صورت نگیره؟

دقیقاً. یه بدن کوچولوی  
هالکی روی سر گنده اش.  
یا از هر عضوی یه هالک بزنه  
بیرون. دانه های هالکی.

چرا یکی  
باشه  
اون یکی  
نه؟



شاید لازم باشه  
کنترل اتوماتیک رو  
تک تک سلول ها اعمال  
بشه؟

نه این کار  
لازم نیست.

ضمن اینکه قبلاً  
هیپوتالاموسش کامل  
از بین رفته و از اون  
حالت برگشته.



کلید همه موارد همینه. چطور  
برمی گرده؟ علم پشت این  
موضوع چیه؟ قوانین چی  
هستند؟

باید قوانین  
رو بدونیم.



در غیر  
اینصورت چطور  
می شه اونها  
رو شکست؟

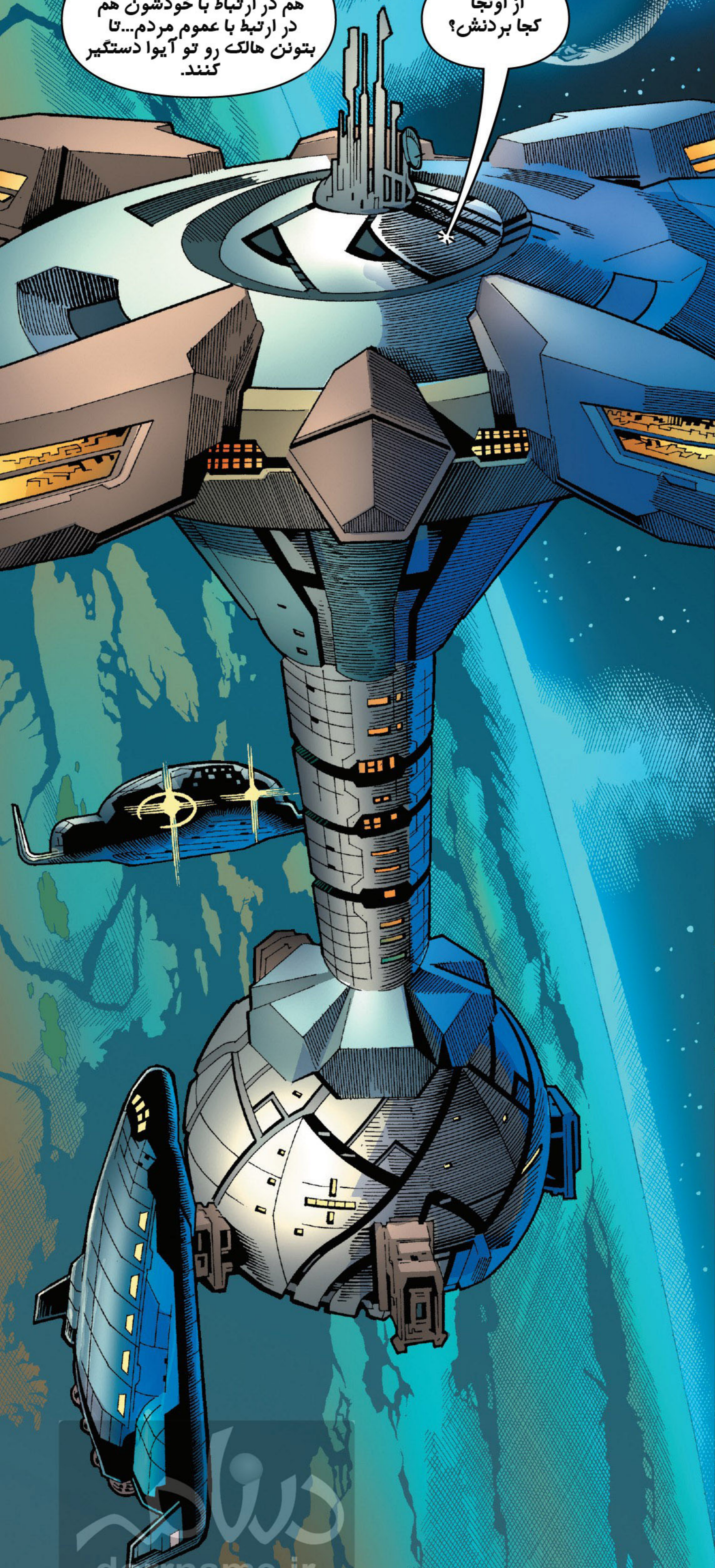
# ایستگاه فضایی آلفا فلایت

قوانینی در این مورد وجود داره. نرم ها و استانداردهای ساده. حداقل سازوکارشون باید اینطور باشه.

که بعد از اون ما بنر رو در حالتی مشابه مرکه به مقامات دولتی سپردیم.

انتقام جویان... بهای سنگینی دادند هم در ارتباط با خودشون هم در ارتباط با عموم مردم... تا بتونن هالک رو تو آیوا دستگیر کنند.

از اونجا کجا بردنش؟



ما نمی دونیم.

تادئوس راس اظهار بی اطلاعی کرده. ژنرال فور تین...مردی که درخواست این عملیات رو ارسال کرده بود...خارج از دسترسه.

درخواست ها برای اطلاعات در مسیر نادرست قرار می گیرند. ارتباط های ما در واشنگتن اخراج شدند یا بی دلیل مأموریت های جدیدی بهشون محول شده.

بنر در دریایی از گنگی و ابهام فرو رفته.

پس. دولت آمریکا هالک رو کم کرده؟

یا دزدیده؟



فقط برای  
چک کردن، سر هنگ  
دنورز...می توئم نقل قول  
کنم، ولی فقط بصورت  
یه منبع ناشناس.

متأسفانه باید  
همینطور باشه.

جایی ثبت نمی شه...  
آلفا فلایت قصد نداره با  
این سازمان وارد جنگ رو در رو  
بشه. نه با این همه گرفتاری هایی  
که براش ایجاد شده.



ولی فشار  
نامناسب به جای  
حساس می تونه کسانی  
رو که بنر رو دستگیر  
کردند تحریک کنه.

و وادار کنه  
اشتباه کنند.



اگه انتقالش بدن، شاید  
بتونیم محلش رو پیدا  
کنیم...

اگه روی  
زمین باشه.

و اگه  
علائم گاماش  
تغییر نکرده  
باشه.

چون تا  
جایی که می دونیم  
امی تونه اونو  
تغییر بده.



ما هنوز نمی دونیم که وقتی  
بروس زخمی بشه یا گیر  
بیافته قادر به چه کارهایی  
هست.

و اگه یه  
چیزی باشه... که  
از این وحشت یاد  
گرفته باشم...



...اینه که  
جهش گامایی رو  
هیچوقت نمی شه  
پیش بینی کرد.

خوب تو  
متخصصی.

مرخصی تو  
تموم شده والتر.  
و الان برگشتی  
سر کار.





ولی تو یه محقق شناخته شده در زمینه گاما هستی و آموزش های جنگی داری و از کارکرد ذهنی بنر هم مطلع هستی.

من به ساسکواج نیازی ندارم والتر. من به تو نیاز دارم. و این به آلفا ربطی نداره.



می خواهی دوباره با آلفا فلایت کار کنم؟

هالک تمام انرژی گامای منو ازم کشید بیرون سر هنگ. من دیگه ساسکواج نیستم... شاید دیگه نتونم...



...من دارم یه گروه جدید ترتیب می دم تا با مسئولیت آقای لنتوفسکی این تهدید مکان یابی بشه.

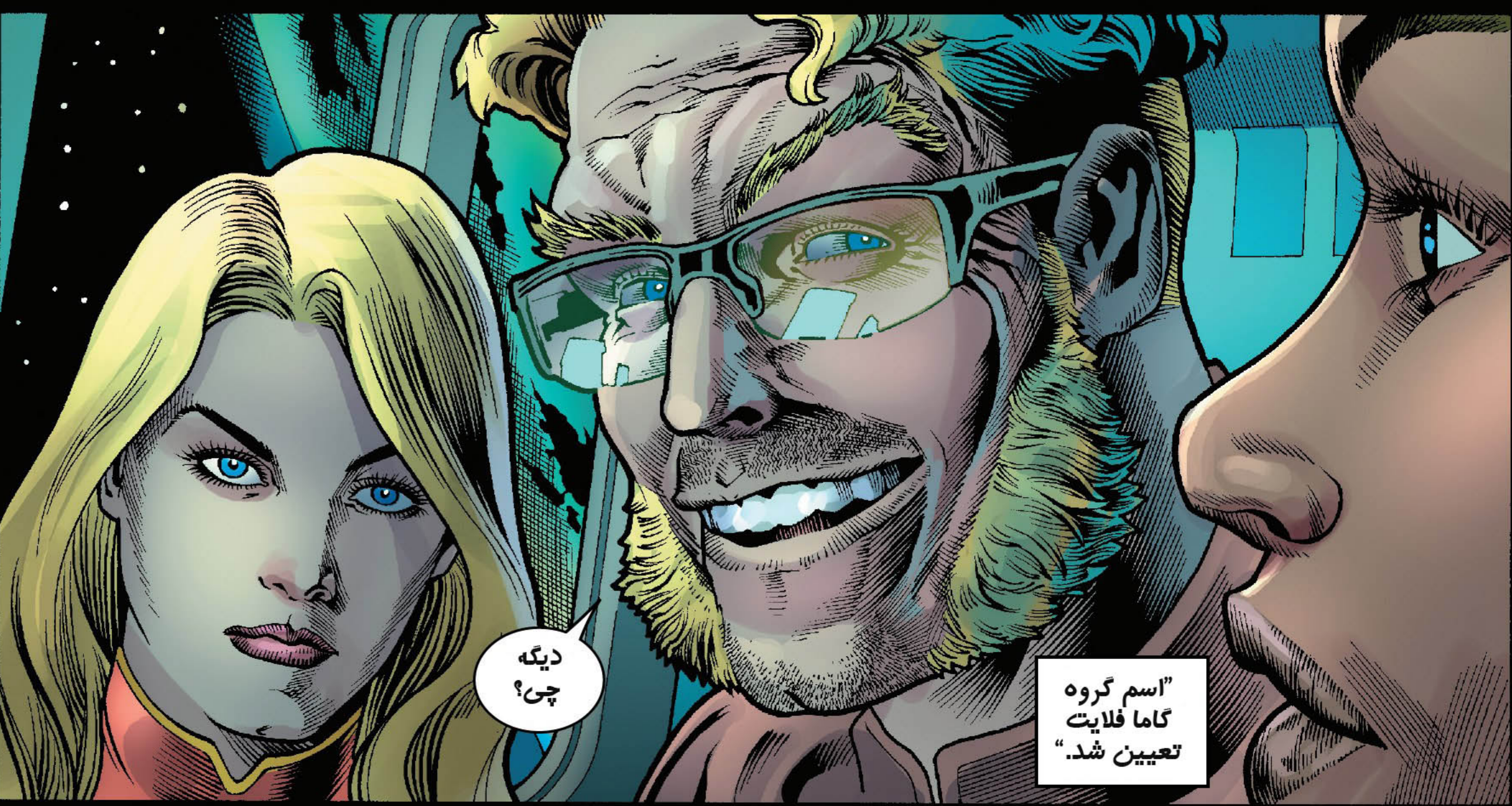
آه- هاه.

این... گروه اسم هم داره؟



هدف اصلی من محافظت از کره زمینه... و بخاطر این شایعه های بد در مورد دولت آمریکا و کم کردن یکی از بزرگترین تهدیدها...

من بعداً کنفرانس مطبوعاتی رو ترتیب می دم خانم مک جی. ولی چون اینجا هستید، می تونید گزارش ویژه تهیه کنید.



دیگه چی؟

اسم گروه "گاما فلایت" تعیین شد.



من هنوز اهرم فشاری در مورد لنتکوفسکی داریم؟ می توئیم دنورز رو مجبور کنیم عقب نشینی کنه یا...  
خوب، نه ژنرال، فکر نمی کنم خنده دار باشه. این آخرین چیزیه که ما می خواهیم.

باید با اعتماد بنفس حرکت کنیم؟ ژنرال بی خیال...



نه... صدامو بلند نمی کنم، قربان، فقط...

نه، نه، من نمی خوام برگردم به زندان.

بله، طبق دستور پیش می رم..

ممنونم ژنرال.



ممنونم رجنی، عوضی اعظم...

فورتین بود؟ مشکل چیه؟

دنورز دیروز کنفرانس مطبوعاتی داشته.



اون روی ما تمرکز کرده و فورتین می گه باید سری کار کنیم.

ارتباط ها رو قطع کنیم، از منابع مالی سیاه استفاده کنیم و تغییر محل بدیم...

جدی می گی؟ وسط این همه کار؟ روزها طول می کشه تا...



می دونم. اینجا چیزهایی نیست که یکی بخواد آخر یه روز کاری سخت بشنوه.

تو برو اولی رو برای انتقال به سایت بی آماده کن. من هم سگ سرخ رو آماده می کنم...



...به محض اینکه بتونم پازل اینجا رو حل کنم.



سخت برای تو دوست من. هر کاری که اینجا روی تو انجام شده تازه شروع کار بوده.

اینکه دوستان ابرقهرمانت می خوان زندگی رو سخت تر کنند؟



فکر می کنی خنده داره؟

...



شاید... شاید... یکی از چشمجاتو در آوردم هاه؟ مثل په پادکنک پر از آب!

اون یکی رو بکشیم بیرون ببینیم! چی به جاش درمیا!د!



کاری که الان قراره انجام بدیم اینه که این بخش های تو رو به سایت دیگه ای منتقل می کنیم تا سلول به سلول روش مطالعه کنیم.

این لبخند رو از رو صورتت برمی دارم و تا استخوان تکه تکه ات می کنم.



چی خنده داره؟

ما داریم روی تو آزمایش می کنیم، احمق! چته؟



م-ما می خواهیم ....

سوزن هایی تو زبونت فرو می شه...



می خواهیم تو رو به سلاح تبدیل کنیم!

همه اسرار ت رو یاد می گیرم!



چطور قلب می زنه! و چطور انگشتات تکون می خوره!

همه اش!

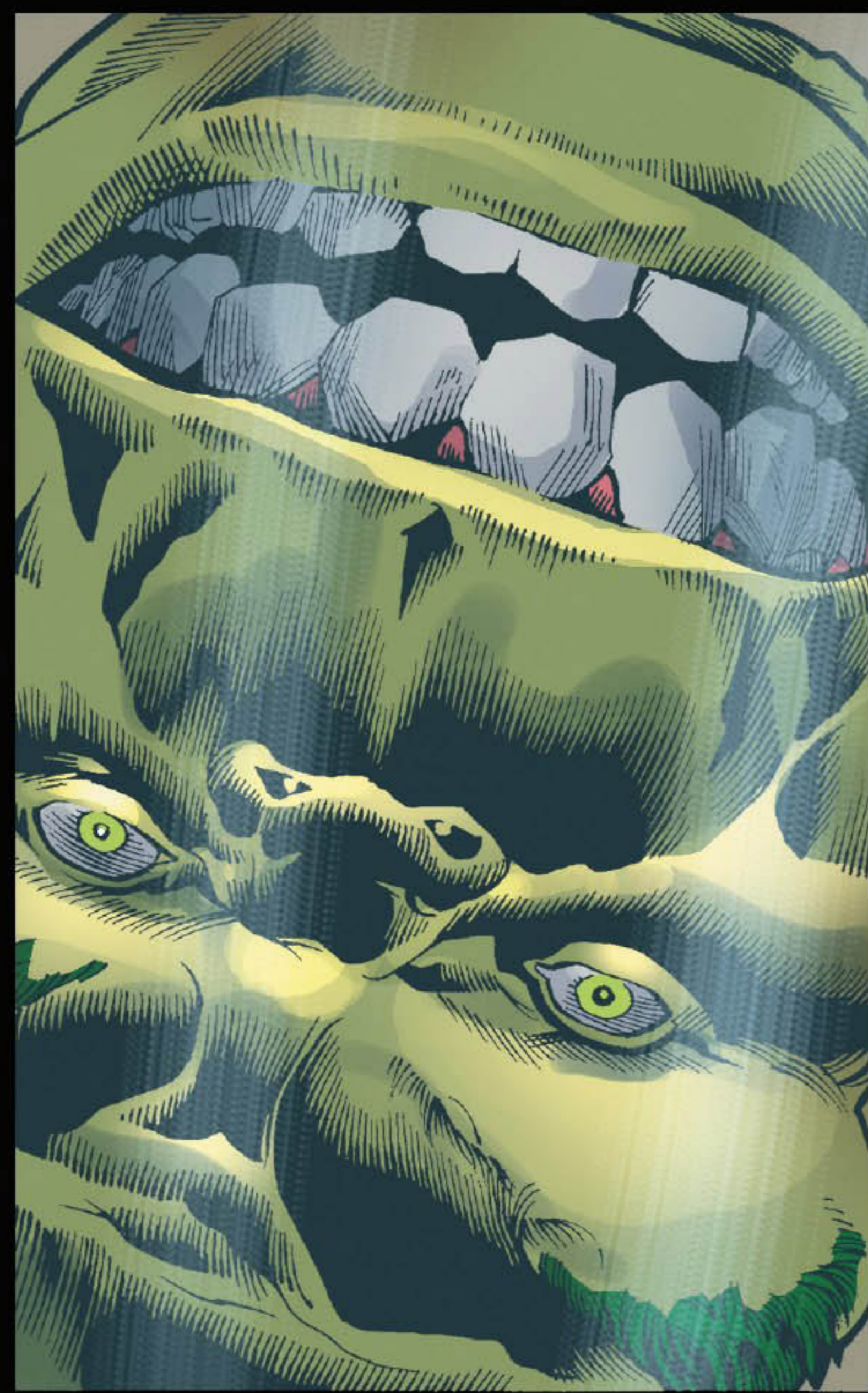


دقیقاً می فهمیم چی به چیه...



... که چیکار می کنی.

خدای من.

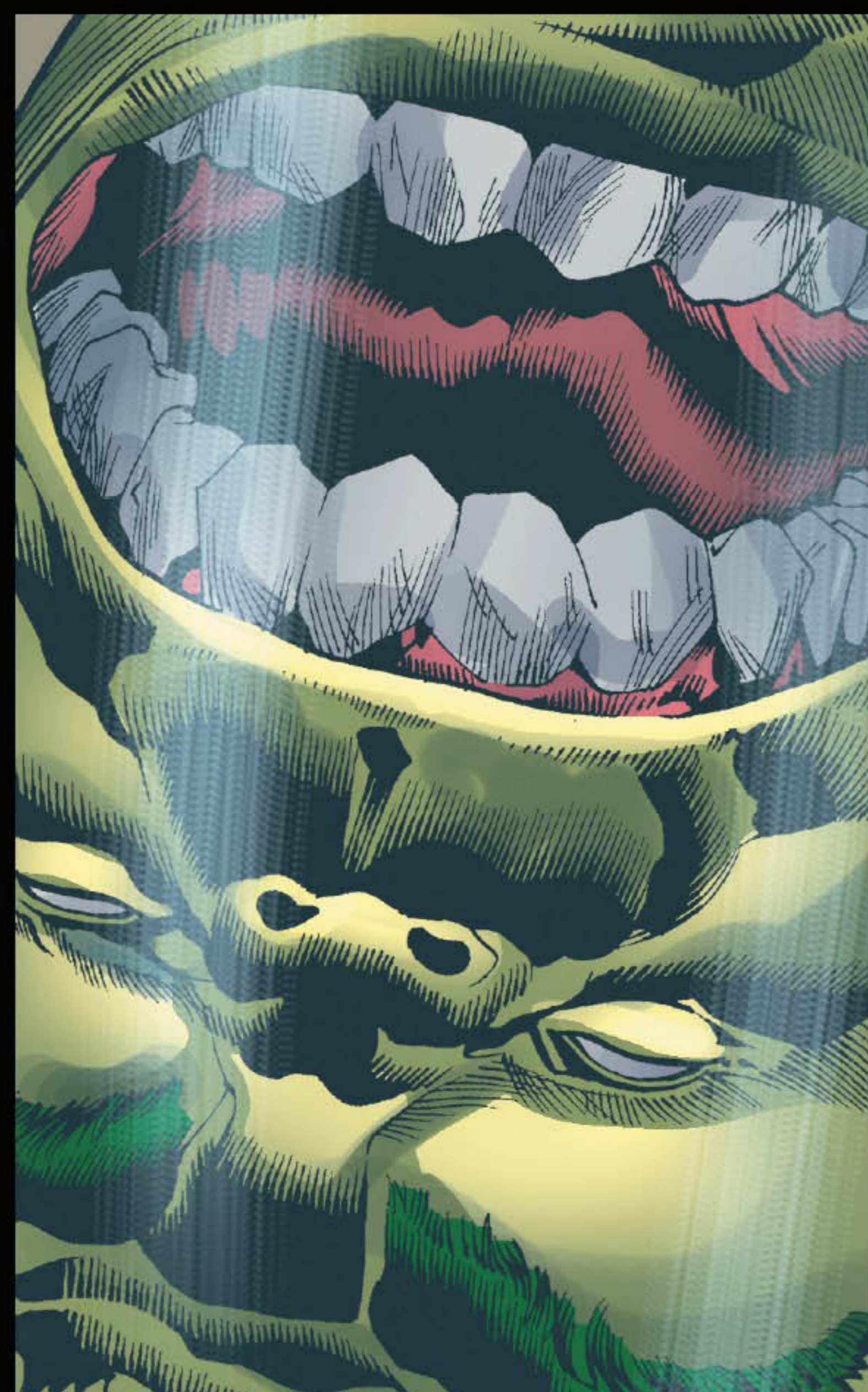


تو گذاشتی ما این کارو بکنیم. تو می خواستی که... روت آزمایش بشه.

چون اکه ما بدونیم تو چیکار می تونی بکنی...



... تو هم ...







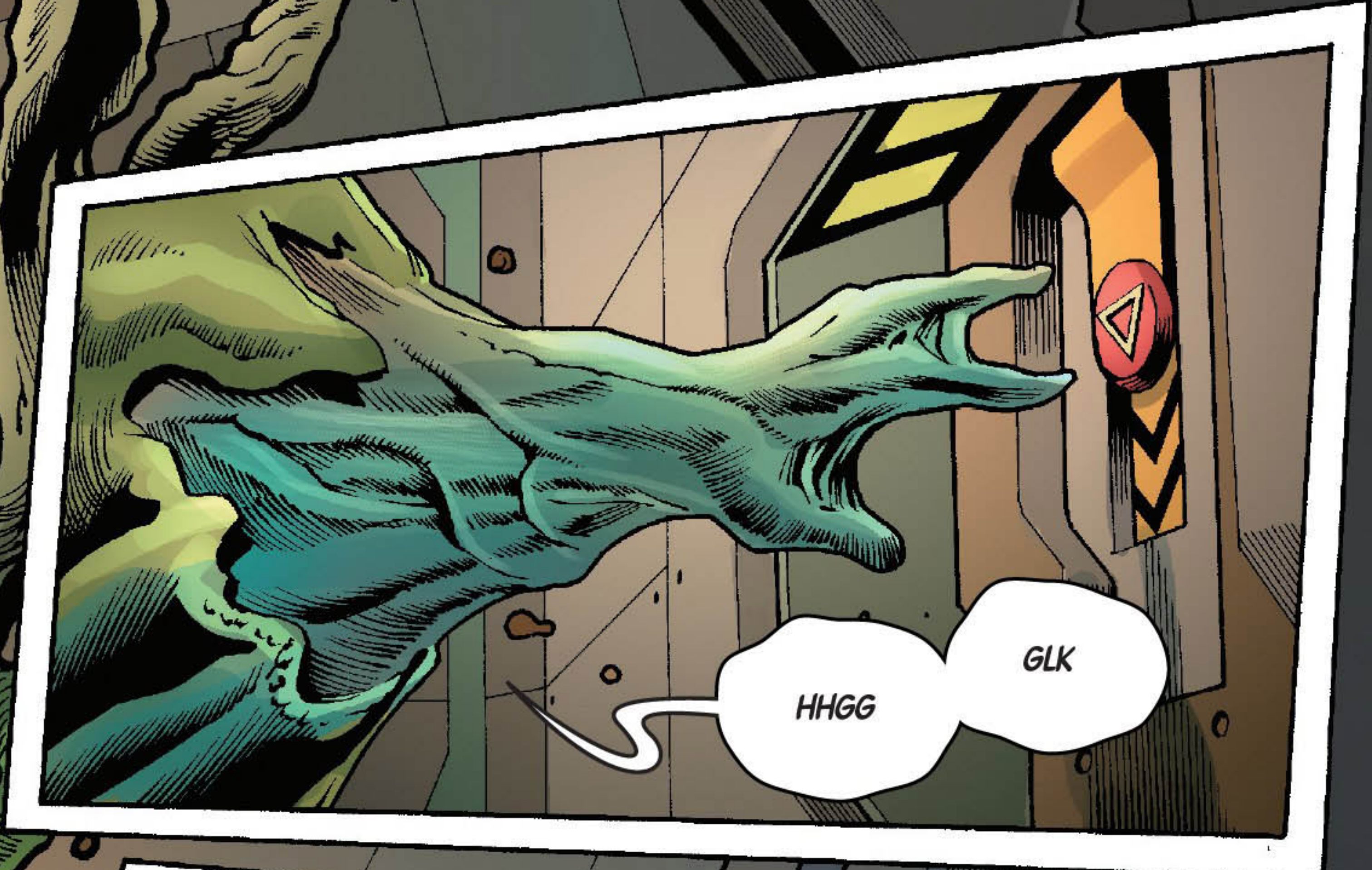
خواهش می کنم!

به من... خواهش می کنم، به من گفتند... متأسفم...

متأسفم... من...



--SLRRHHGK--

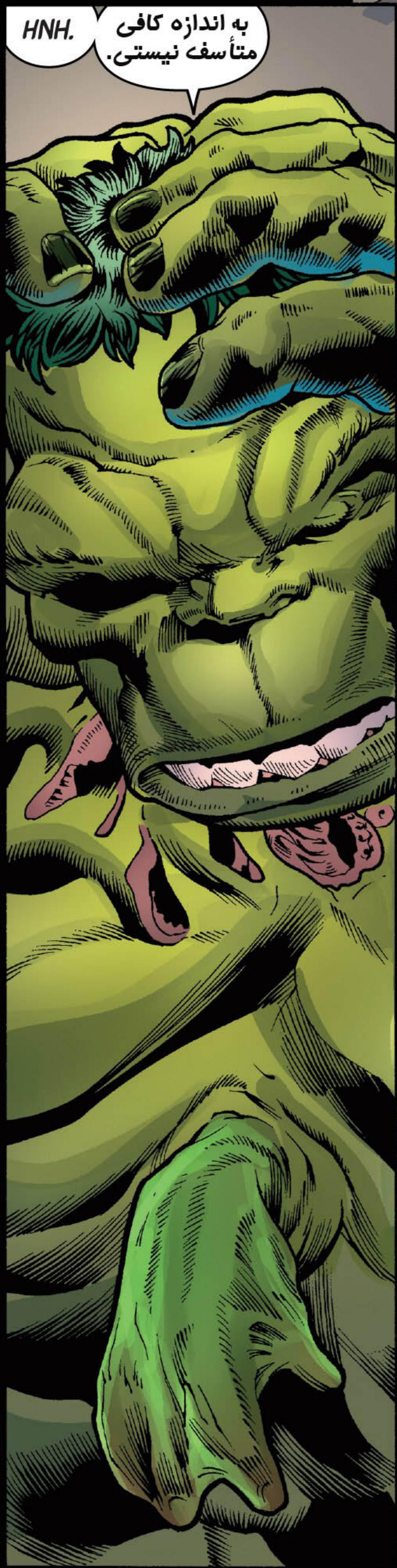


HHGG

GLK



PLSS



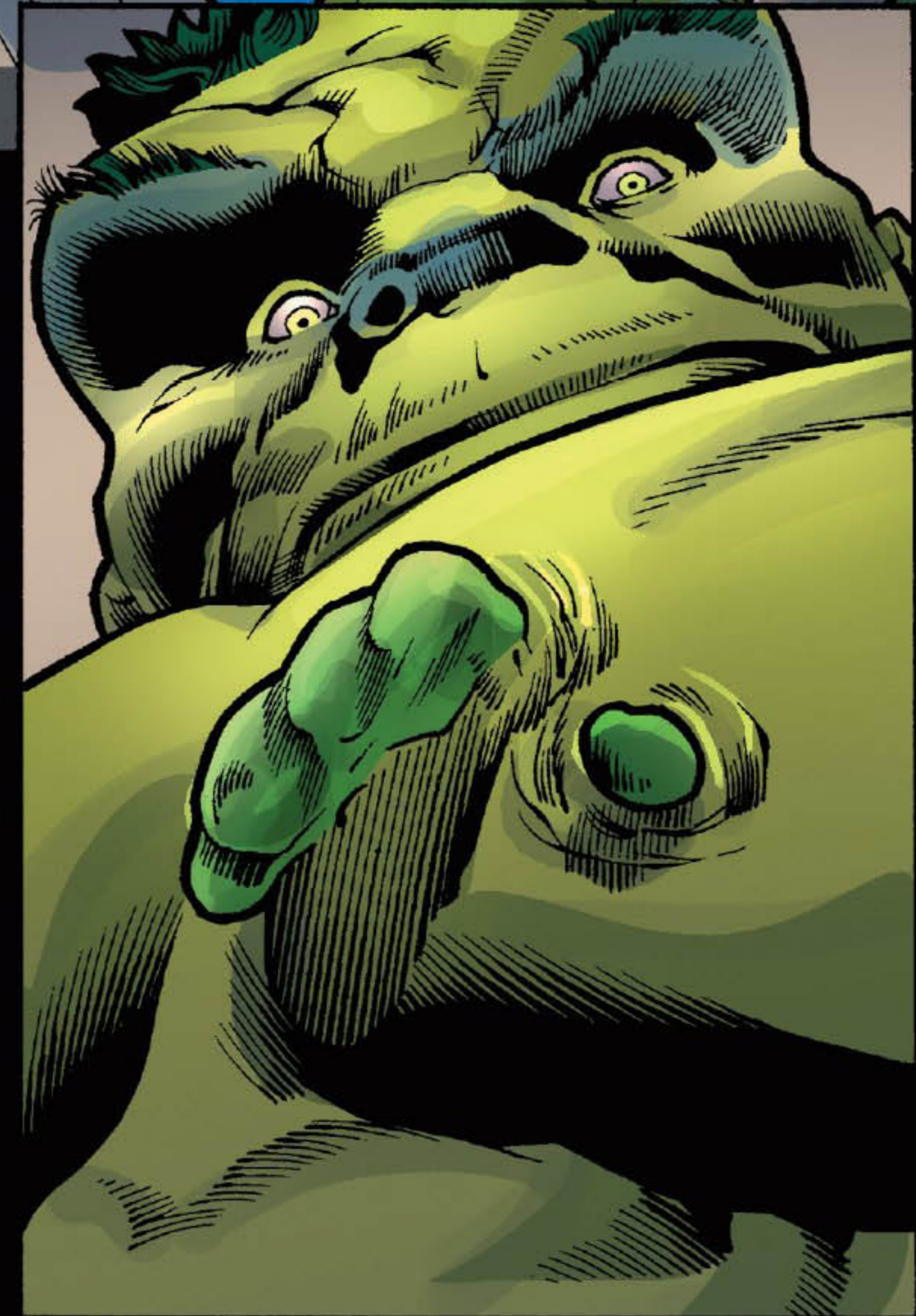
HNH. به اندازه کافی مناسب نیستی.



تو طالب دانش بودی. تو دنبال چند تا قانون بودی. از من. اشتباه بزرگی بود... دانش اون یکیه.



اونو اذیت کنی... و وقتی



...برای من موضوع شخصی می شه.



دکتر کلايو؟  
گوشن کن، ما داريم  
اولی رو به ژنراتور  
قابل حمل منتقل  
می کنیم...

...ولی فکر کردم  
تا زمانی که کار رو  
متوقف کردیم، دوباره  
ازتون درباره...



دکتر  
کلايو؟  
...ترکیب  
تانکر...



"اثری از اون نیست دکتر."



اون ممکنه  
تو به پایگاه زیرزمینی  
یا تو یکی از تأسیسات شیلد  
باشه. ولی این یه سوزنه  
تو انبار گاه، متوجه اید  
که...

ببینید، دفعه  
آخر شانس آوردیم.  
مینسوتا و ایالت های  
همسایه رو چک کردیم...  
اون تو آیوا بود.



که چی  
شد؟ کلی  
وقت تلف  
شد؟

ببین، الان من  
نقطه ستاره داری  
نمی بینم. می تونه  
نیویورک، نیو مکزیکو  
کالیفرنیا باشه. مگر  
اینکه زیرزمین  
باشه...

متوجه شدم  
رامش.

اگه چیزی  
پیدا کردی، بهم  
خبر بده.  
باشه؟





اوفف. به نظر می رسه که یه کم وقت بگیره.

مگر اینکه به راه دیگه ای برای پیدا کردنش فکر کنیم...

شرمنده... پیدا "کنیم"؟

بله. می تونم از کمکت استفاده کنم.



منظورم اینه که ماه هاست هالک رو تو کل کشور تعقیب می کنی...

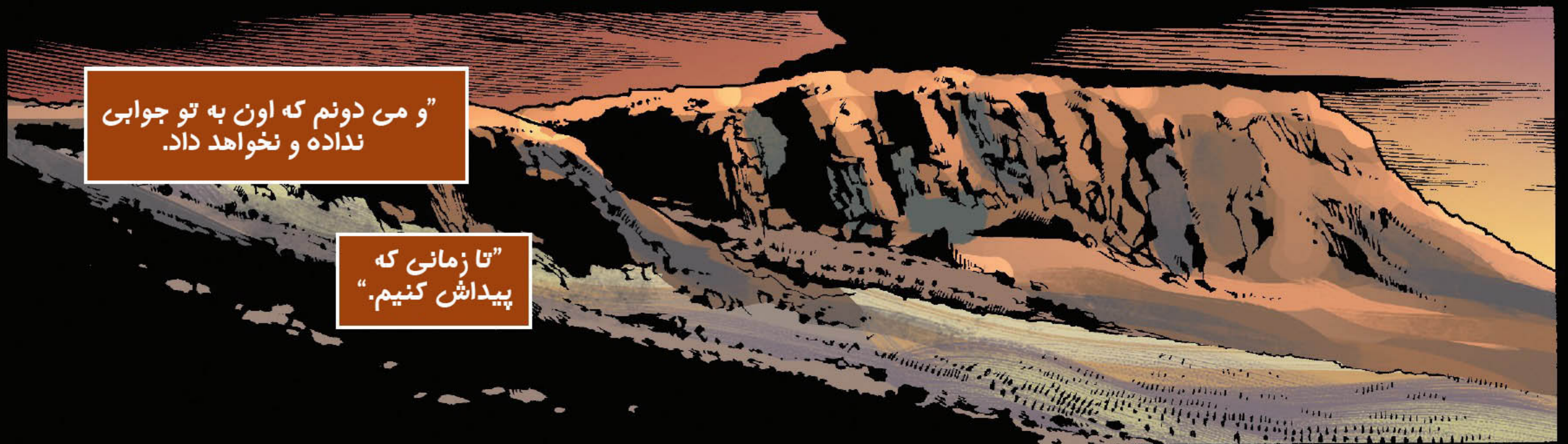
درسته، ولی نه به عنوان این... گروه "گاما فلایت". الان تو چی هستی؟ یه ابرقهرمان؟ یه مأمور مخفی؟

من یه خبرنگارم، من نمی تونم خود داستان باشم...



پس یه خبرنگار درگیر باش.

ببین، این یه روش برای داشتن یه داستانه. مطمئنم هنوز سؤال هایی داری که ازش بپرسی.



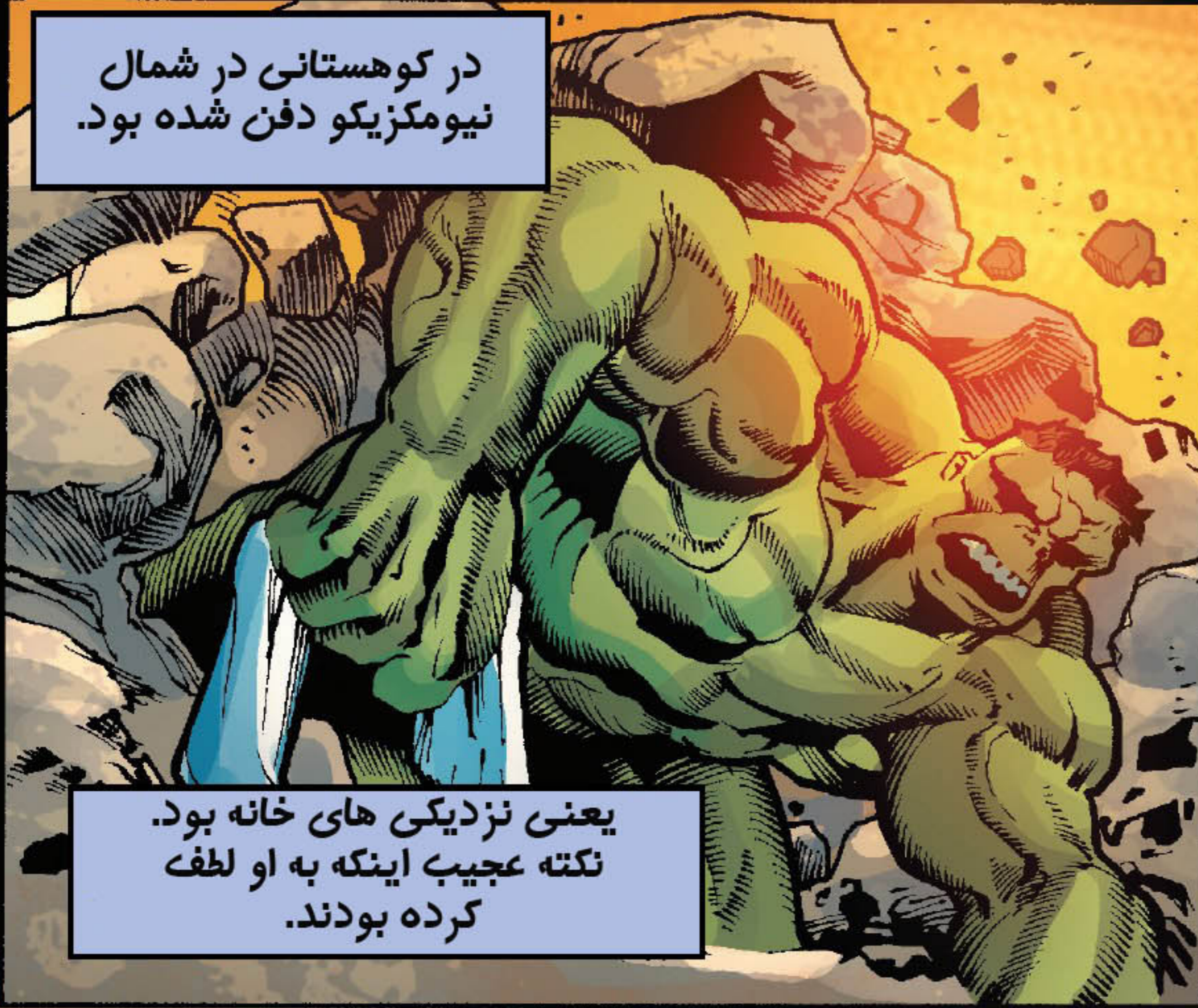
"و می دونم که اون به تو جوابی نداده و نخواهد داد."

"تا زمانی که پیداش کنیم."



اون زیر زمین بوده.

در کوهستانی در شمال  
نیومکزیکو دفن شده بود.



یعنی نزدیکی های خانه بود.  
نکته عجیب اینکه به او لطف  
کرده بودند.

او از آنها به شکلی شایسته  
تشکر کرده بود...  
ولی زمان با او یار نبود.



HNNHH...

خورشید داشت  
طلوع می کرد.

روز زمان بنر بود.



HRRGGH--

و بنر مشکلات  
خود را داشت.

وقتی بنر ظاهر شد،  
احساس می کرد بیمار شده.

در اعماق وجودش حس  
یقینی بود که به او می گفت  
از خطی که مدت ها از خود  
دور نگاه داشته بود، گذشته.



هالک زندگی  
شخصی را از او  
گرفته بود.

برای مدتی کوتاه  
فکر کرد صدای پدرش  
را شنید.





صدای خنده.

از هر سو در  
یک لحظه.

# قلب گریه او

دورنام  
dorname.ir